



توصیه هایی از آیت الله بهاء الدینی (رحمت الله علیه) راجع به اهل بیت (علیهم السلام)

اهمیت تولی و تبری...

اهمیت تولی و تبری
« عقل آن است که نور را از آتش نجات دهد. خدای تعالی شما را با بصیرت عقلی نورانی کند. همان نوری که قرآن می فرماید:
« الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور »

این نور را خاموش نکنید. کلید این نور در دست شماست. اگر این نور خاموش شود بی نور هستید. کلید این نور این است که معصیت خدا را نکنید. توطئه نکنید، این زرنگی ها را کنار بگذارید، اینها نازرنگی است. اگر زرنگ هستید در دستگاه خدا زرنگ باشید. زرنگ آن بود که به اراده و مشیت او خدا شمس را بازگرداند، کسی که شمس و قمر در اختیار او بوده است. »

روزی در خدمتش سخن از افرادی شد که در حوزه و سر سفره امام زمان و ائمه علیهم السلام نشسته اند و شاگردی امام صادق علیه السلام را مدعی هستند ولی در جنبه تولائی و تبرائی بی تفاوتند.

گاهی از زبان و قلم آنها مطالبی شنیده و دیده می شود که سستی آنها را در این دو فرع از فروع اسلامی می رساند. از آقا پرسیده شد جهت آن چیست و چرا باید چنین باشد، آقا سر را به زیر انداخت، و پس از فکر کوتاهی سر را بلند کرد و با ناراحتی فرمود:

« کاشف از سوء سریره است، این نشان آن است که باطن آنها خراب است. »
امضاء حضرت فاطمه (س) ممضی است
در عشق و ارادت به مادرشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می فرمود:
« مادر ما فوق العادگی دارد. »

و در مقام آن حضرت نزد خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام می فرمود:
« ما می دانیم هر چه را حضرت فاطمه علیها السلام امضا کند از نظر پیامبر و ائمه علیهم السلام، امضا شده است که هیچ حرفی روی آن نیست. »

ایشان طعم توسل به حضرت فاطمه علیها السلام مادرشان را چشیده بودند که چنین می فرمودند.
اسماء الحسنای حق
« جمیع ماسوی {غیر} الله، حقند. همه از آثار وجود واجب است، در بین اسماء حق انبیاء، اولیاء، ولات و صلحا، اسماء حسنای حقند، اسماء کامل حقند، اینها علاوه بر اینکه از وجود باری تعالی خبر می دهند، از صفات، حکمت و رأفت حق تعالی نیز خبر می دهند. علوم اینها علوم الهی است، قدرتشان قدرت الهی است، شفقتشان شفقت الهی است، حکمتشان حکمت الهی است.

علوم طبقه انبیاء و اولیاء در هدایت بشر صرف می شود؛ چنان که این چنین کرده اند. آنها علومشان صرف ماده نمی شود. آنها نیازی به مادیات ندارند. کسی که احیاء موتی می کند به بندگان خدا حاجت ندارد. بندگان خدا به او احتیاج دارند. لذا علم این طبقه صرف هدایت بشر می شود. بشر هم روی افکار ناقصش می گوید: ما با آنها چه فرقی داریم؟ آنها می خواهند بر ما آقایی کنند. باید گفت کسی که سیادت بر شمس و قمر دارد، سیادت بر جمیع عوالم دارد، به این بشر احتیاجی ندارد. ولی بشر به حسب افکار خودش این طور قضاوت می کند. »

حقیقت ولایت فقیه
روزی فرمودند:
« آقایان آمده بودند برای دیدن ما و اظهار داشتند کتاب ولایت فقیه نوشته ایم. ما گفتیم ولایت خواندنی و نوشتنی نیست، دادنی است، و آنها تصدیق کردند. »

در بیانی فرمودند:
« نعمت ولایت از بزرگترین رحمتها و نعمتهای الهی است. همین نعمت ولایت است که مورد سؤال است. ولایت ضامن اجرایی اسلام در اصول و فروع است. به قدرت ولایت رجل الهی است که تمام حکومتهای شیطانی از هم فرو می پاشد. به قدرت ولایت رجل الهی است که تمام دستگاههای اجرایی حکومت اعم از قضاوت، تعلیم و تربیت، روحانیت، اقتصاد و سیاست جهت الهی پیدا می کند؛ چون در رأس کار، مرد الهی است. اصل اوست و فروع تابع او هستند. »

سرانجام مخالفت با ولایت فقیه
« باید توجه داشته باشیم که مخالفت با ولایت فقیه کار ساده ای نیست. هنگامی که میرزای شیرازی بزرگ، مبارزه با دولت انگلستان را از طریق تحریم تنباکو آغاز کرد، یک روحانی با او مخالفت کرد و میرزا با شنیدن مخالفت او، وی را نفرین کرد. همان نفرین باعث شد که نسل او از سلک روحانیت محروم شوند. پسر جوانمرد شد و حسرت داشتن فرزند عالم به دل او ماند. »

ارتباط با اهل بیت علیهم السلام
آیت الله بهاء الدینی در این مورد می فرمودند:

« قبل از بلوغ با اینکه در تحصیلات ادبی مورد تحسین حاج شیخ {عبد الکریم حائری، موسس حوزه} واقع شدیم، به کلمات ائمه علیهم السلام نظر داشتیم. خیلی بیچاره ی حضرت امیر علیه السلام بودم، بیچاره ی محبت به ایشان و حبّ ایشان و فرمایشات ایشان.»

اینها از کجا به ما القاء شده بود؟ نمی دانم. البته پدر ما هم مرد خیلی پاکی بود. پدر ما محال بود درس کلک یاد بگیرد. « می فرمودند:

« انسان از راه عبودیت و پیروی از اهلبیت علیهم السلام می تواند خیلی از مطالب را درک کند. شیطان مانع از این است که آدم مراتب کاملی را داشته باشد، باید به همین سر و صداها بسازد. بله آدم می تواند درک کند، ولی خوب مشکلاتی هم دارد. «

می فرمودند:

« اینکه بعضی درس می خوانند و زحمت می کشند ولی نورانیتی ندارند، منشأش این است که اهلیت ندارند. «
« العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء؛ علم، نوری است که خداوند آنرا در قلب هر کسی که بخواهد قرار می دهد. «

آقای حیدری کاشانی نقل می کند:

در ماههای آخری که در بیمارستان خدمت استاد بزرگوارم بودم، روزی از پنجره اطاق به بیرون نگاهی انداخت و با بی حالی فرمود:

« نفس کشیدن مردان خدا برای همه عالم مفید است. «

و در بیانی دیگر فرمود:

« البته با ارتباط با آنها است (یعنی ائمه علیهم السلام) که این اثرها ایجاد می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من نقطه تحت پای بسم الله هستم.

آقا فرمود:

« بآه برای الصاق است، و بآه الصاق کارها رو به راه می شود. «

« هر کجا جای پای عرفان و شناخت می بینید، بدانید با اهلبیت پیامبر صلی الله علیه آله و سلم بوده است چون بدون ارتباط با آنها عرفان دروغ است. هر چه هست از ناحیه آنها است.

جای دیگر خبری نیست. و اگر افرادی هم معروفند که شیعه نیستند ولی ما از آنها دید خوبی می بینیم که با اوضاع آشنا هستند، بدانید آنها شیعه بودند. تقیه می کردند و ابراز تشیع نمی کردند. یا جهات دیگری در کار بوده که ما نمی دانیم. «

گاهی که سادات برای مشکلی مراجعه می کردند می فرمود:

« متوسل به اجدادت بشو! همه کارها دست آنهاست. هر کاری بخوان بکن می تونم. «

و بعد می فرمود:

« شما دیگه چرا، همه عالم محتاج اجدادتان هستند. «

خرج کردن برای اهل بیت علیهم السلام

می فرمودند:

« همه چیز دست آنها است و مال آنها، لذا مال خودشان را چه بهتر در راه خودشان صرف کنیم. «

لذا برای خرج سهم امام علیه السلام جهت مجالس ائمه(ع) بارها می فرمود:

« ما در خیلی جاها دستمان می لرزید برای مصرف بیت المال (سهم امام علیه السلام). اما در خرج کردن برای مجالس ائمه در سوگواریها و اعیاد هیچ گیری نداریم.

مال خودشان است، مصرف خودشان می شود و آنها به روضه خوانهای خودشان نظر خاصی دارند. «

عشق به علوم اهل بیت علیهم السلام

آقا می فرمودند:

« سالها قبل ما دیدیم این علوم ما را قانع نمی کند، صرف این علوم انسان را به جایی نمی رساند و علوم اهل بیت غیر از اینها است. لذا مسیر را عوض کردیم. البته از ابتدا به علوم اهل بیت علیهم السلام نظر داشتم با این که مرتبه این علوم را می شناختم.

ولی همه علوم تحت الشعاع علوم اهل بیت علیهم السلام بود. یعنی علما را هم تحت الشعاع می دانستم. نظر ائمه علیهم السلام را فوق نظر محققین می دیدم. لذا قبل از بلوغ هم توجه کاملی به حرفهای ائمه داشتم، منتها بروز نمی دادم؛ یعنی از جهت علمیت، نه از جهت آخر(دیگر). چون می دیدم بیانات ائمه خیلی قانع کننده است و از بیانات دیگران ما هیچ قانع نمی شویم.

در بین ائمه هم خیلی مولای متقیان مورد توجه من بود.

ایشان برایم خیلی جالب بود و به ایشان خیلی توجه داشتم. بعضی از خطبه های نهج البلاغه را بیش از هفتاد سال پیش ترجمه و تفسیر کرده ام. اگر باشد پیش آقای ... است. [شرح] مقداری از خطبه مالک را نوشته ام. [شرح] خطبه همام و خطبه اول که با اول الدین شروع می شود را نوشته بودم و در اینکه صفات باری عین ذات اوست خیلی تأمل کردم تا مطلب برایم حل شد و نوشتم. بیانات ائمه را دقیق تر از بیانات دیگران حس می کردم. «

آیت الله بهاء الدینی بارها می فرمود:

« آخر این چه علمی است که هر چه جلو انسان بگذارند او نفهمد چیست و بخورد؟

غذای حلال و حرام را تشخیص ندهد، نجس و پاک آن را نفهمد. علم باید نورانیت بیاورد. اینها که همه ظلمت و تاریکی است... آخر ما دیدیم این علوم ما را قانع نمی کند، و ما نمی توانیم به آن دلخوش باشیم، براهین و استدلال ما را آرام نکرد، آنچه باعث آرامش دل شد، اخلاص در عمل که راههای کشف و شهود را به روی انسان باز می کند، جرت ینابیع الحکمه { اشاره به حدیثی است } را دست کم نگیرید، و آنچه از این راه به انسان می رسد غیر از آنیست که از راه علوم عاید انسان می گردد. «

معنویت مسجد مقدس جمکران

آقای کاشانی نقل می کنند:

روزی در محضرشان بودم از مسجد جمکران و اعتبار آن سؤال کردم، فرمود:

« نمی دانم. اما ما سالها است تجربه کرده ایم. محاذی مسجد که می رسیم حال ما عوض می شود، یعنی حال خوب و خوشی به ما دست می دهد. «

یکی از موثقین از آقا نقل کرد که ایشان فرمودند:

« بعد از حرم امام رضا علیه السلام در ایران ما جایی را به معنویت مسجد جمکران سراغ نداریم. «

منبع: www.salehin.com